نيازهاى تبليغى نسل جوان در عصر ارتباطات با الگوپذيرى از سيره نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله)

اعظم رحمت آبادى

(دانش آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد تاريخ و تمدّن ملل اسلامى)

چكيده

يكى از كارآمدترين و برترين زمينه هاى الگوپذيرى از حيات جاويدان و زندگى سراسر عزّت رسول گرامى(صلى الله عليه وآله) شناخت سيره آن حضرت در ترويج دين و نيز تبليغ انديشه ها و روش هاى اسلامى است. بى ترديد، در جامعه كنونى با گسترش فناورى و استفاده دشمن از شيوه هاى نوين براى تهاجم فرهنگى و تخدير افكار جوانان و نوجوانان، پرداختن به اين بخش از سيره پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) و بررسى شيوه ها و كاركردهاى ايشان براى نشر دين و مبارزه با خرافه و دين گريزى ضرورت بيشترى يافته است.

پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) براى زنده كردن ارزش ها و حفظ و نگه دارى آنها و احياى اعتقادات و معارف ناب اسلامى، اخلاق و ملكات فاضله نفسانى و نيز ترويج احكام و مسائل علمى و عملى اسلام از هيچ كوششى دريغ نورزيدند، به ويژه آنكه روش ايشان به روزترين و كارامدترين شيوه ها بود. ايشان با درايت، آنچه به اقتضاى زمان مناسب بود، برگزيدند و سبك ها و شيوه هايى ارائه دادند كه شناسايى آنها مى تواند در عصر حاضر بسيار كارگشا باشد.

از اين رو، يك مبلّغ ورزيده مى تواند با استفاده از تجربيات آن الگوى عالى بشريت و با كمك از رأى و اجتهاد خود در شرايط، زمان ها و مكان هاى گوناگون، بهترين شيوه ها را اخذ نموده، تبليغى كارامد داشته باشد.

كليدواژه ها: تبليغ، ارتباطات، الگو، پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله).

مقدّمه

جوانى دوره اى زيربنايى براى دوران بزرگ سالى به شمار مى آيد و مرحله اى است كه شخصيت در آن شكل مى گيرد. بنابراين، توجه به نيازهاى جوانان با هدف كمك به تأمين آنها و نياز شناخت مشكلات اين نسل، كانون همّت روان شناسان، فيلسوفان، جامعه شناسان و علماى دين قرار دارد. از سوى ديگر، جوانان والاترين سرمايه هر ملتى محسوب مى گردند و آينده و سرنوشت كشورها به دست آنهاست. از اين رو، با برنامه ريزى صحيح و تبليغ هدفمند، بايد ارزش هاى دينى و ملّى را به آنان آموزش داد. براى اين مهم، لازم است از تمام امكاناتى كه در بالا بردن سطح ادراك جوانان سهيمند به بهترين وجه در تبليغ استفاده كرد.

شناخت شيوه و عملكرد صحيح الگوهاى دينى، بخصوص نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) در زمينه تبليغ دين و شيوه هاى استفاده از ابزارها توسط ايشان بسيار مهم است. در اين مقاله ابتدا نگاهى اجمالى به شيوه ها و كاركردهاى پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) در امر تبليغ افكنده، سپس به چگونگى الگوپذيرى از ايشان در عصر حاضر پرداخته ايم. از آن رو كه هدف اصلى هر تحقيق و پژوهش پاسخ گويى به سؤال هاى تحقيقى مشخص است، مى توان گفت: سؤالات اصلى اين پژوهش عبارتند از:

1. نبّى مكرّم(صلى الله عليه وآله) براى تبليغ دين، از چه سبك ها و شيوه هايى بهره مى بردند؟

2. در عصر ارتباطات، چگونه مى توان از سيره پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)در امر تبليغ الگو گرفت؟

مفهوم شناسى واژه ها

الف. تبليغ: «تبليغ» در لغت، به معناى ايصال و رساندن است. ابن منظور مى گويد: «ابلاغ» و «تبليغ» هر دو به معناى ايصال و رساندن خبر هستند.1

راغب مى نويسد: «ابلاغ» و «تبليغ» هر دو داراى يك معنا هستند، اما «تبليغ» بيش از «ابلاغ» استعمال مى شود و به معناى رسيدن به هدف نهايى است.2

ب. الگو: منظور از «الگو» نمونه عينى و مشهود يك فكر و عمل در ابعاد گوناگون است كه براى رسيدن به كمال از سوى ديگران پيروى مى شود. واژه هاى «امام، اسوه، قدوه، نمونه، سرمشق، هادى، دليل و حجت» در متون اسلامى و تعليم و تربيت، تقريباً به معناى «الگو» هستند.3

سيره پيامبر در تبليغ و دعوت

يكى از كارامدترين و برترين زمينه هاى الگوپذيرى از حيات جاويدان و زندگى سراسر عزّت رسول گرامى(صلى الله عليه وآله)شناخت سيره آن حضرت در اشاعه دين و نيز تبليغ انديشه ها و روش هاى اسلامى است. بى ترديد، در جامعه كنونى با گسترش فناوى و استفاده دشمن از شيوه هاى نوين براى تهاجم فرهنگى و تخدير افكار جوانان و نوجوانان، پرداختن به اين بخش از سيره پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) و بررسى شيوه ها و كاركردهاى ايشان براى نشر دين و مبارزه با خرافهودين گريزى، ضرورت بيشترى يافته است.

ناگفته پيداست كه پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) براى زنده كردن ارزش ها و حفظ و نگه دارى آنها و احياى اعتقادات و معارف ناب اسلامى، اخلاقى و اوصاف برجسته نفسانى و نيز ترويج احكام و مسائل علمى و عملى اسلام، از هيچ كوششى دريغ نورزيدند، به ويژه آنكه روش ايشان به روزترين و كارامدترين شيوه ها بود. ايشان با درايت، آنچه را مقتضى زمان و مناسب بود، برگزيدند و سبك ها و شيوه هايى ارائه دادند كه شناسايى آنها مى تواند در عصر حاضر بسيار كارگشا باشد.

روش عقلانى ـ كاربردى پيامبر الگويى بود كه مى توانست انگيزه هاى لازم را، هم در مخاطب و هم در مبلّغ فراهم آورد. پيامبر با توجه به اين شيوه ها، علاوه بر بها دادن به شخصيت و خواسته هاى فطرى مخاطبانشان، سعى مى كردند با برنامه ريزى دقيق، در موقعيت هاى مناسب، دست به تبليغ دين بزنند. ايشان با توجه به اينكه «عقل» و «عشق» دو ركن اساسى در حيات انسانى محسوب مى شوند و همه جاذبه ها و دافعه ها در اين دو حوزه و بر اساس اين دو معيار رخ مى دهند، به هر دو بعد توجه نموده، زمينه ها را براى تبليغ گسترده دين فراهم مى آوردند.

الف. گستردگى دعوت پيامبر(صلى الله عليه وآله)

نكته حايز اهميت در بررسى سيره نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) اين است كه گستره دعوت پيامبر محدود به طبقه و يا اشخاص خاصى نبود. ايشان، بخصوص در مكّه، زمانى كه شرك و كفر بر جامعه عرب حاكميت داشت، دعوت خويش را بر هر تازه واردى از عشاير و افراد عرضه مى نمودند. چنان كه منابع تصريح كرده اند، رسول خدا(صلى الله عليه وآله) با شنيدن ورود هر شخص عرب، كه داراى اصل و نسب و شرف و بزرگى بود، او را رها نمى ساختند، مگر آنكه او را به پروردگار دعوت مى كردند و اسلام را بر او عرضه مى نمودند.4 بدون شك، اين گونه تماس ها، به ويژه با افرادى كه خود گروه هايى را تحت نفوذ داشتند، علاوه بر اينكه شجاعت و صراحت نبى گرامى(صلى الله عليه وآله) را مى نماياند، مى تواند زمينه هايى كه تبليغ دين را در سطح جامعه گسترش مى دهند، آشكارتر كند; چنان كه خودِ ارتباط شخصى و فرد به فرد، محدوديت و صداقت گفتارى را كه در قول و فعل پيامبر بود، بهتر به نمايش مى گذاشت.

در نمونه هاى ديگر، تبليغ دين توسط نبى اكرم(صلى الله عليه وآله) در بين حتى بردگان و طبقات پايين اجتماع گزارش شده; چنان كه ياسر، مسلمان پاك بازى كه بعدها فرزندش عمّار در ركاب حضرت على(عليه السلام) در جنگ «صفّين» به شهادت رسيد، غلام ابوجهل بود. وى كه به اتهام مسلمان بودن به همراه همسرش سميّه در صدر اسلام شهدشيرين شهادت نوشيد، در خانه ارقم به شرف اسلام نايل آمده بود.

بلال حبشى نيز از جمله بردگان اميّة بن خلف بود كه پس از استماع سخنان پيامبر(صلى الله عليه وآله) و پاسخ سؤالاتش توسط ايشان به اسلام مشرف گرديد.5

در واقع، پيامبر با اين شيوه، اين اصل اساسى را بنيان نهادند كه در امر تبليغ، نبايد به گروه و يا طبقه خاصى اكتفا نمود و يا گروه و طبقه اى را بر طبقه ديگر مزيت داد.

ب. احترام و مدارا با مردم

از ديگر ويژگى هاى سيره تبليغى پيامبر، كه در عصر كنونى نيز بسيار مهم مى نمايد، احترام و مدارا با مردم بود. ايشان در امر تبليغ، علاوه بر شخصيت دادن به افراد، آنان را محترم مى داشتند و با آنها با نيكى و محبت رفتار مى نمودند، به گونه اى كه با گفتار و كردارشان، بهترين آداب زندگى را به آنان مى آموختند و درشت خويى آنان را با صبر و حوصله تمام تحمل مى نمودند و در عين حال، تلاش مى كردند تا آنان مسائل دين را بياموزند.

نقل شده است: از قبيله «بنى سعد»، ضمام بن ثعلبه به حضور پيامبر(صلى الله عليه وآله)آمد. وى مردى درشت خوى بود و در هنگام پرسش و صحبت با پيامبر، چندين بار بى ادبى و گستاخى كرد، اما پيامبر با حوصله و آرامش تمام، سؤالات او را پاسخ دادند. اين روش برخورد پيامبر نه تنها سبب اسلام ضمام، بلكه تمام قوم او گشت، به گونه اى كه آن روز به شب نرسيده بود كه همه مردان و زنان قبيله اش مسلمان شدند.6

اين شيوه ها در تمام طول دوران حيات پيامبر، حتى زمانى كه رئيس حكومت اسلامى بودند، ديده مى شد; يعنى نمايش رودرروى مهرورزى، و حتى دادن هديه براى تلطيف قلوب.

ابن سعد در گزارشى نقل مى كند: نمايندگان قبيله «اشجع»، كه يكصد نفر بودند، در سال پنجم هجرت به مدينه آمدند. رسول خدا شخصاً نزد آنان رفتند و دستور دادند چند شتر خرما براى ايشان بردند.7

ج. توجه به تمايلات فطرى مردم

در گزارش ديگرى توجه پيامبر به تمايلات فطرى افراد و احترام به آنان قابل ملاحظه است. پيامبر در رويارويى با گروهى از همان قبيله، كه شمارشان هفتصد نفر بود، براى آرامش آنها و تأمين امنيت فكرى و روانى آنها، ابتدا با آنان پيمان بستند، سپس همان گروه تحت تأثير پيامبر به اسلام مشرّف گرديدند.8

د. مخاطب شناسى

علاوه بر مطالب پيش گفته، پيامبر همواره از اصل «زمان شناسى» به بهترين وجه سود مى جستند. در نمونه اى كه ذكر مى شود، مى توان به زمان سنجى و نكته دانى پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) از يك سو، و نيز قول ليّن ايشان براى تلطيف روحيه يكى از سرسخت ترين مشركان از سوى ديگر، بيشتر پى برد:

راشدبن عبدربّه پيش از تشرّف به اسلام، غاوى بن عبدالعزّى نام داشت و پرده دار بت «بنى سليم» بود. روزى دو روباه ديد كه آن دو بت را آلوده مى سازند. شعرى سرود و از آنكه خدايش چنين خوار و زبون توسط دو روباه آلوده گشتند، ناراحت شد و بت را تقبيح نمود و آن را شكست. پس از اين به حضور پيامبر آمد. رسول خدا(صلى الله عليه وآله) از او پرسيد: نامت چيست؟ گفت: غاوى بن عبدالعزّى. فرمود: تو راشدبن عبدربّه هستى.9

انتخاب اين نام از سوى رسول گرامى(صلى الله عليه وآله) و نيز اكرام و زمان سنجى پيامبر رحمت و توجه به فطرت انسانى او، سبب گشت او سخت تحت تأثير قرار گرفته، مسلمان شود و در ماجراى فتح مكّه در ركاب پيامبربجنگد.10 در واقع، پيامبر در اين ديدار، نه تنها به تقبيح گذشته او نپرداخت، بلكه با انتخاب نامى نيكو، چنان وى را به وجد آورد كه زمينه بيدارى فطرت او را بيش از پيش فراهم ساخت.

هـ . دقت در انتخاب مبلّغ

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) موفق نمى شدند در تمام اهداف تبليغى خود، شخصاً حضور يابند. بنابراين، نمايندگانى از جانب خود براى امر تبليغ مى فرستادند. بررسى ويژگى هاى اين نمايندگان و نكاتى كه به آنها به عنوان دستورالعمل سفارش مى كردند، مى تواند راهگشا باشد.

در يك درخواست از سوى مردم مدينه پس از اولين پيمان عقبه، پيامبر مصعب بن عمير را براى امر تبليغ در اين شهر انتخاب نمودند. وى علاوه بر آگاهى و احاطه بر مبانى و تعاليم اسلام، توان مديريت و رهبرى گروه را نيز داشت. چگونگى برخورد وى با مردم مدينه و آموزش احكام شريعت و تلاوت قرآن در بين آنان در پيروزى و رسيدن به هدفش سهم مهمى داشت.

در برخى منابع، جزئيات ريز رفتارهاى او ذكر شده است; از جمله اينكه او جوانى بود كه از لباس هاى برازنده و خوب استفاده مى كرد و همواره معطّر و خوش بو بود.11 به يقين، مى توان گفت: اين ويژگى ها در كنار شايستگى هاى پيش گفته در گرايش مردم، به ويژه جوانان، به سوى اسلام بى تأثير نبوده است.

در نمونه اى ديگر،پيامبر(صلى الله عليه وآله) حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام)را براى تبليغ دين به يمن فرستادند. سبك برخورد حضرت على(عليه السلام)، مدارا، خويشتن دارى و استقامت آن حضرت و نيز تكريم شخصيت و احاطه علمى ايشان نقشى عظيم در گرايش مردم يمن به اسلام ايفا كرد. اين در حالى است كه خالدبن وليد پيش از اين به يمن فرستاده شده بود; اما در اين امر توفيقى نداشت.12

از ديگر ويژگى هاى رفتارى حضرت على(عليه السلام) در اين سفر تبليغى، مردم دارى و رعايت مقتضاى حال بود. ايشان در بين مردم يمن نماز خواند و مسلمانان را با اهل يمن در صفى واحد قرار داد و در برابر آنان قرار گرفت، به گونه اى كه همه او را ببينند و سخنش را بشنوند. آن گاه با فصاحت تمام، پس از حمدوثناى الهى، نامه پيامبر رابراى آنان قرائت كرد. سبكوشيوه حضرت على(عليه السلام)دراين برخوردها،چنان جاذب و مؤدبانه و همراه با نرمى و استوارى بود كه در عرض يك روز، تمام قبيله «همدان» اسلام آوردند.13

در عين حال، در توصيه هاى نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) به كسانى كه براى تبليغ دين به نقاط گوناگون مى فرستادند، حتى در زمانى كه اسلام از قدرت و اقتدار سياسى و اجتماعى برخواردار بود اين بود كه مردم را بشارت دهيد و مرانيد، و آسان بگيريد و سخت گيرى نكنيد.14

و. شناخت زمان و مكان

همان گونه كه ظرفيت هاى طبيعى و اكتسابى انسان ها متفاوتند و بدون در نظر گرفتن اين تفاوت ها، برنامه ريزى صحيح تبليغى ممكن نيست، مقتضيات تبليغى زمان ها و مكان ها نيز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مكان تبليغ و نيز استفاده از روش هاى صحيح و بجاى الگويى و القاى پيام، نمى توان براى تبليغات سازنده برنامه ريزى كرد.

زمان شناسى به برنامه ريزان تبليغى اين امكان را مى دهد كه آنان از زمان عقب نمانند و بر حسب مقتضيات آن، ابزارها و شيوه هاى تبليغاتى را متحوّل كنند.15

از اين رو، توجه به اين مهم را همواره در سيره تبليغى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) شاهديم; چنان كه ايشان براى تبليغ دين، گاه به خانه هاى مردم مى رفتند يا در كوچه و بازار آنها را به طور خصوصى صدا مى زدند و با حوصله و لحنى محبت آميز، تبليغ مى كردند و گاه در مجالس عمومى با صداى بلند و آشكار فرامين خدا را بر آنها مى خواندند. در موسم حج و ايامى كه كاروان ها از دور و نزديك براى زيارت خانه خدا وارد مكّه مى گشتند، حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله)تلاش داشتند تا با آنان ارتباط برقرار كنند و آيات الهى را بر آنان بخوانند.16 گاه نيز خود در حال طواف و يا نزديك كعبه مى نشستند و آيات الهى را با صداى دلنشين زمزمه مى كردند تا بر دل ها اثر كند.17 اين نحوه تبليغ مى توانست اين قدرت را به پيامبر(صلى الله عليه وآله) بدهد كه علاوه بر دست رسى به گروه هاى عظيم ترى از افراد، كمتر مورد سوءظن و مزاحمت قرار گيرد.

پيامبر براى تبليغ فقط از يك شيوه خاص سود نمى جستند. زمانى كه آيات مباركه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ)(حجر: 94) و (وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)(شعراء: 214 و 215) بر ايشان نازل شد، براى اظهار مأموريت خود از منزل بيرون آمدند و كنار حجر ايستادند و ابتدا با صدا كردن تمام قبايل عرب، زمينه اى فراهم نمودند كه گويا مى خواهند پيام مهمى را به آنان بدهند. در آن زمان، كه گوش ها آماده شنيدن بود، با بيان گزاره هايى كه صدق دعوى ايشان را تأييد مى كردند، باز هم مقدّمه چينى كردند تا دل ها بيشتر آماده شنيدن شوند، سپس فرمان خداوند را بر آنان ابلاغ نمودند.18

پيامبر در شرايط و زمان هاى گوناگون، حتى بعدها در دوران حكومت اسلامى، از سبك هاى گوناگون براى تبليغ دين بهره مى جستند. توجه ويژه پيامبر به اقامه نماز جمعه و بيان خطبه هاى نماز جمعه شرايطى را فراهم مى آورد تا همه گروه هاى اجتماعى مورد تبشير و انذار قرار گيرند به سوى خوبى ها رهنمون گردند. در كنار نمازجمعه، نماز عيد فطر و عيد قربان نيز جايگاه ويژه اى داشت و پيامبر در اين روزها خطبه مى خواندند، امر به معروف و نهى از منكر مى كردند و نماز عيد مى گزاردند، در عيد قربان، قربانى مى نمودند.19

ز. بهره گيرى از ابزارهاى مناسب براى رساندن پيام

پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) براى اينكه در جلسات عمومى، گروه بيشترى بتوانند از سخنانشان بهره ببرند با مشاهده سيره و شنيدن سخنانشان هدايت گردند، تمهيداتى مى انديشيدند تا در زمان خطبه خواندن و تبليغ و موعظه، همگان ايشان را ببينند. از اين رو، دستور فرمودند تا منبر ساخته شود.20 در گزارشى ديگر، داشتن مكان مخصوص براى بهره جستن مردم از ايشان نيز در مسجد در كنار ستون هاى خاص ياد شده است.21

1. آرامش بخشى در سخن: شيوه پيامبر در هنگام گفتوگو با مخاطبانشان چنان بود كه آنان احساس آرامش و امنيت مى كردند. سخنانشان كوتاه، پرمعنا و با فاصله بود، بى آنكه در آنها فزونى يا كاستى باشد.22 عايشه نقل مى كند:

گفتار رسول خدا(صلى الله عليه وآله)، گفتارى با فاصله و آشكار بود; هر كس آن را مى شنيد مى فهميد.23

2. استفاده از زبان مخاطب: در آگاهى رسانى هاى ايشان و دعوت سران قبايل و رؤساى كشورهاى ديگر به دين اسلام نيز پيامبر به اين اصل مهم توجه داشتند; اهتمام ايشان بر اين بود كه سفيرانى كه به مناطق گوناگون مى فرستند علاوه بر آشنايى بر آداب و رسوم آنان، زبان آنها را نيز بدانند; چراكه آشنايى با زبان و عادات و رسوم مردم هر منطقه، مى تواند زمينه را براى تعاملات اجتماعى فراهم تر نمايد; چنان كه ابن سعد در ضمن روايتى نقل مى كند: اشخاصى كه به سفارت برگزيده مى شدند، چنان بودند كه به زبان قومى كه پيش ايشان فرستاده مى شدند، صحبت مى كردند.24

3. به كارگيرى شعر: در نمونه هاى ديگر، پيامبر براى ترويج دين از شيوه هاى ديگرى نيز بهره مى گرفتند. مشى ايشان بر اين بود كه براى ترويج دين، از تمام امكانات به روز استفاده كنند. در واقع، تمام امكاناتى كه در جامعه آن روز استفاده از آنها ممكن بود توسط پيامبر به بهترين وجه مورد استفاده واقع مى گرديد. در گزارشى، ابن سعد نقل كرده است: تنى چند از قبيله «مُزينه» به محضر پيامبر آمدند كه از جمله ايشان خزاعى بن عبد نهم بود كه از سوى قوم خود، با پيامبر بيعت كرد. اما خزاعى پس از اينكه نزد قوم خود برگشت، ايشان را آنچنان كه پنداشته بود، نيافت. ناچار همان جا ماند و از او خبرى نشد. پيامبر(صلى الله عليه وآله)حسان بن ثابت را احضار كردند و فرمودند: بدون اينكه خزاعى را هجو كنى چيزى درباره اش بگو، حسان هم اين اشعار را سرود.

«پيامى به خزاعى برسان و بگو: نكوهش وفاى پيمان مى شويد، تو بهترين فرد خاندان عثمان بن عمرو هستى و چون روشنى سنجيده شود از همه رخشنده ترى، تو با رسول خدا(صلى الله عليه وآله)بيعت كردى و اين خيرى بر خير بود و ستايشت افزونى يافت. به فرض كه از انجام هر كارى عاجز باشى، از دعوت عداء كه ناتوان نيستى.»

عداء خاندان بزرگى بودند كه خزاعى از جمله آنان بود. چون اين شعر به خزاعى رسيد، برخاست و به قوم خود گفت: مى بينيد شاعر پيامبر از شما نام برده است. شما را به خدا سوگند مى دهم كوتاهى نكنيد! گفتند: ما در مورد خواسته تو كوتاهى نمى كنيم و همگى مسلمان شدند و به محضر پيامبر(صلى الله عليه وآله)آمدند.25

گزارش هاى بسيارى شيوه هاى كارآمد ديگرى از تبليغ پيامبر را تأييد مى نمايند. در برخى موارد، صراحت پيامبر در امر به معروف كاملا مشهود است. اين موارد نمونه هايى هستند كه لازم بود پيامبر براى جلوگيرى از مفسده، به صراحت، افراد را از آن نهى كنند. اين گونه برخوردها غالباً در مبارزه با شرك و بت پرستى بودند. البته در مواردى ديگرهمچون زنده به گوركردن دختران،بى مهرى نسبت به فرزندانوارتباط بانامحرم نيزمواردى ذكرشده است:

4. نهى از منكر پيگيرانه و مؤدبانه: خوّات بن جبير نقل مى كند: در منطقه «الظهران» توقف كرديم. من از خيمه ام بيرون آمدم، به زنانى برخوردم كه با يكديگر سخن مى گفتند. من از گفتوگوى آنان خوشم آمد. به خيمه بازگشتم و جامه دانم را برداشتم و از ميان آن، جامه اى بيرون آورده، پوشيدم و آمدم با زنان نشستم. در اين هنگام، رسول خدا(صلى الله عليه وآله) از خيمه خود خارج شد و فرمود: اى اباعبداللّه! براى چه با زنان نشسته اى؟

چون رسول خدا را ديدم از ايشان ترسيدم. خود را باختم، گفتم: اى رسول خدا(صلى الله عليه وآله) شترى گريز پا دارم و به دنبال ريسمانى براى او هستم. پيامبر رفت و وضو ساخت و در حالى كه آب از محاسن ايشان بر سينه شان مى چكيد، برگشت و فرمود: اى ابوعبداللّه! سرانجام گريختن شترت چه شد؟

آن گاه حركت كرديم. پيامبر در راه به من برخورد نمى كردند، مگر آنكه مى فرمودند: سلام بر تو اى ابوعبداللّه! سرانجام گريختن آن شتر چه شد؟

وقتى اين ]اشارات حضرت[ را ديدم، به سوى مدينه شتاب كردم و از رفتن به مسجد و همنشينى با پيامبر اجتناب ورزيدم. پس از مدتى، در يك ساعت خلوت، وارد مسجد شدم و به نماز ايستادم كه ناگهان رسول خدا(صلى الله عليه وآله) از يكى از اتاق هاى خود خارج شدند و دو ركعت نماز كوتاه خواندند. من به اميد آنكه ايشان برود و تنهايم بگذارند نماز را طولانى كردم كه پيامبر فرمودند: اى ابوعبداللّه! هر قدر كه مى خواهى نمازت را طولانى كن. تا نمازت را تمام كنى، من همچنان خواهم ايستاد. با خود گفتم: سوگند به خدا نزد رسول خدا(صلى الله عليه وآله) عذر خواهم خواست و ايشان را از اين دل گيرى آسوده خاطر خواهم ساخت. از اين رو، هنگامى كه حضرت فرمودند: سلام بر تو اى ابوعبداللّه! سرانجام گريختن آن شتر چه شد؟ گفتم: سوگند به آنكه تو را به حق به رسالت برانگيخت! آن شتر از زمانى كه اسلام آوردم نگريخته است. رسول خدا(صلى الله عليه وآله)سه بار فرمودند: خدايت رحمت كند و ديگر هرگز به آن ماجرا اشاره نكردند.26

در اين سبك برخورد، آنچه قابل تأمّل است اينكه پيامبر هرچند از گناه و ارتباط نامحرم جلوگيرى نمودند، ولى برخورد ايشان چنان مؤدبانه اما پيگيرانه بود كه سرانجام، خود خوّات تصميم گرفت گذشته را جبران نمايد. نكته ديگر اينكه پيامبر گرچه او را در حين ارتكاب گناه ديدند و او را نهى نمودند، اما هرگز بى ادبانه با او برخورد نكردند، بلكه با صدا كردن كنيه او، احترام و شخصيت وى را حفظ نمودند.

5. درك شرايط: پيامبر با وجود شدت علاقه اى كه به گسترش اسلام داشتند، هيچ گاه حاضر نشدند از موضع ضعف با مشركان روبه رو گردند. شجاعت و اخلاص ايشان در تمام دعوت هاى گوناگون ايشان مشهود بود، چه براى اشاعه دين و چه راهبرى جامعه; اما نكته اى كه قابل تأمّل است اينكه پيامبر تمايلات، آرزوها، قضاوت ها و افكار گروه هاى مختلفى را كه با آنها رودرو بودند، به خوبى مى شناختند و با تكيه بر اصول اسلامى، با هر گروه به مقتضاى حالش عمل مى كردند. از اين رو، در شيوه هاى آن حضرت، حتى مى بينيم كه هرگاه همين گروه ها سر تسليم در برابر ذات اقدس اله فرود مى آوردند، پيامبر رحمت با رويى گشاده آنان را پذيرا مى گشتند و حتى اسيران آنان را آزاد نموده، به آنان هديه مى دادند;27 چنان كه پيامبر(صلى الله عليه وآله) پس از فرو نشاندن فتنه «بنى تميم» اسيران و كودكان را به نماينده شان برگرداندند و دستور دادند: همچنان كه به نمايندگان ديگر جايزه مى دهند، به آنان هم جايزه دهند.28

الگوپذيرى از سيره نبوى

زندگى مشتمل بر قواعدى است كه جوانان دوست دارند آنها را بياموزند. آنان شيوه را در تأسّى به رفتار و منش افراد مورد قبول خويش مى دانند تا براين مبنا، بتوانند به شخصيت يك مرد يا زن كامل دست يابند.

انسان ها، بخصوص جوانان، تحت تأثير حسّ كمال جويى كه در فطرت و سرشت ايشان نفوذ و رسوخ دارد، به پيروى از انسان هايى راضى مى شوند كه درجات بيشترى از كمال را پشت سر نهاده و وجود خويش را به فضايل و صفات پسنديده آراسته اند. انسان ها به ويژه جوانان، كمالگرا و تعالى خواه هستند. از اين رو، به وسايلى كه در تحقق بخشيدن به اين خواسته به آنان كمك نمايند تمسّك مى جويند.

بنابراين، لازم است مبلّغان ضمن تأسّى به الگوهاى صحيح و پيروى از اخلاق و منش معصومان(عليهم السلام)، به ويژه رسول گرامى خدا(صلى الله عليه وآله)، سعى كنند سبك ها و سيره آنان را در سطح جامعه نهادينه سازند; زيرا اگر نمونه هاى عالى انسانيت را به جوانان بنمايانيم آنان به سمت آنها مى روند، خودشان را شبيه آنها مى سازند، همپاى آنها مى گردند، همفكر آنان مى شوند و يكسره خود را در مقابل صفات عالى آنان قرار مى دهند.29

روان شناسان معتقدند: مؤثرترين روش هاى تربيتى، «روش الگويى و القاى پيام به صورت غيرمستقيم» است. در اين روش، مخاطبان خود فرصت مى يابند با انگيزه و تمايل قلبى، به موضوع موردنظر توجه كنند و بدون كمترين فشار ذهنى و روانى، پذيراى پيام شوند.30

به دليل آنكه پايدارترين و در عين حال، خوشايندترين يادگيرى ها يادگيرى غيرمستقيم يا مشاهده اى است، در اين نوع يادگيرى، يادگيرنده مطابق رغبت و انگيزه خود، آگاهانه و بدون هيچ گونه فشار روانى همه حواس خود را متوجه رفتار موردنظر مى كند و با نوعى احساس خوشايند و عارى از دشوارى، بر دانسته ها و تجارب شناختى خويش مى افزايد. بنابراين، اگر مبلّغان بتوانند بسيارى از رفتارهاى مطلوب و احساسات خوشايند را به طور غيرمستقيم و يا از طريق بهرهورى از وجود الگوهاى رفتارى در كودكان و نوجوانان به وجود آورند فوق العاده موفق خواهند بود. در يادگيرى غيرمستقيم و الگويى، به دليل آنكه يادگيرنده آگاهانه و داوطلبانه با رفتار خاصى در موضوع دقت مى كند، از نگرش مثبت و قوى و غنى برخوردار است و كمتر دچار فشار ذهنى و خستگى شده، از دامنه توجه وسيع ترى بهره مى برد، در حالى كه در آموزش هاى مستقيم، هميشه چنين نيست و ممكن است يادگيرنده نسبت به موضوع يادگيرى رغبت و انگيزه اى از خود نشان ندهد و زودتر خسته شود.31

از اين رو، لازم است مبلّغان به تأسّى از سيره رسول گرامى خدا(صلى الله عليه وآله) از پيشرفته ترين و كارامدترين روش ها و ابزارها براى تبليغ دين و هنجارهاى پذيرفته شده دينى و ملّى استفاده نمايند و از روش هاى كلامى و غيركلامى و الگويى سود جويند. بايد بدانيم گرچه شرايط و مقتضيات زمان تغيير نموده است، اما اصول اصلى و كلى اخلاقى و نحوه برخورد و سلوكى كه پيامبر به طور كلى در جامعه براى تبليغ به كار مى بردند، همچنان تازگى و پويايى دارد. گرچه ممكن است مصاديق تفاوت داشته باشند، اما مبلّغ ورزيده مى تواند با استفاده از تجربيات آن الگوى عالى بشريت و با كمك از رأى و اجتهاد خود، در شرايط، زمان ها و مكان هاى گوناگون بهترين شيوه ها را اخذ نموده، تبليغى كارامد داشته باشد:

جهل زدايى از مخاطب و بيان حقايق و معارف تفصيلى، موعظه و نصيحت، مباحثه، ايجاد رغبت و شور و هيجان، زمينه سازى براى خوديابى، خودسازى و محاسبه نفس، تكريم شخصيت و دل جويى از افراد و گاه هديه دادن و ارائه بينش و آگاهى به افراد و آن گاه تقويت عزم و اراده آنان در جهت يابى به سوى مذهب و تعاليم آن نقش اساسى دارد.

اين آگاهى رسانى ها مى توانند با استفاده از فناورى هاى روز، به ويژه رسانه هايى همچون تلويزيون، راديو و اينترنت صورت گيرد. اما آنچه لازم است توجه داشته باشيم استفاده با برنامه و هدفمند از اين ابزارهاست; چنان كه بى توجهى به اين مسائل ممكن است بازخوردهايى منفى در سطح جامعه به وجود آورد كه تأثيرات آن در درازمدت نامطلوب وگاه غيرقابل كنترل است.

يك برنامه تلويزيونى زمانى بينندگان را به خود جذب مى كند كه از تصوير و رنگ در كنار ديگر فرايندها به نحو احسن استفاده كند. علاوه بر اين، چنين برنامه هايى بايد مهيّج و متنوّع باشند. برنامه هاى يكنواخت و يا سخنرانى هاى پشت سرهم نمى توانند باعث جذب مخاطب گردند. راديو نيز از ديگر رسانه هايى است كه مى تواند در تبليغ مؤثر باشد. استفاده اين رسانه نيز در صورتى راهگشاست كه از برنامه هاى متنوّع به نحو احسن استفاده شود. با توجه به اينكه اين دو رسانه در عصر كنونى در زندگى انسان ها نفوذ زيادى يافته اند، برنامه ريزى هاى دقيق براى استفاده از هريك از اينها در جاى خود، مى تواند تبليغ را آسان تر و كارسازتر نمايد. بايد به ياد داشته باشيم كه پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) در عصر خويش، از شعر و نامه براى ارسام پيام به دوردست ترين نقاط و حتى منازل افراد سود مى جستند. بنابراين، استفاده از ابزارهايى كه بتوانند پيام را به خانه هاى افراد و نقاط گوناگون ببرند، همچون تلويزيون، راديو و اينترنت مى تواند بسيار تأثيرگذار باشد.

در عين حال، بايد بدانيم گرچه در عصر ارتباطات به سر مى بريم، ولى هنوز منبر همچنان كارايى خود را حفظ نموده و در مناسبت هاى خاص، همچون ماه رمضان، و ايّام محرّم و صفر يكى از ارزشمندترين ابزارهاست و مخاطب نيز بر حسب تجربه مى داند كه پاى منبر بايد انتظار محدوده اى مشخص از پيام داشته باشد و به دليل اينكه به اختيار خود پاى منبر آمده است، احتمال وقوع انواع عوامل مخلّى كه ارتباط را بر هم مى زنند فوق العاده كم است. از اين رو، لازم است مبلّغان ضمن بهره گيرى كامل از اين ابزار، بدانند كه بدينوسيله، مى توانند بهترين ارتباط هاى كلامى و غيركلامى را با مخاطبانشان برقرار سازند و البته اين نيز در صورتى امكان پذير است كه به راز و رمز ارتباطات آگاه باشند; همان كه ـ در واقع ـ در جاى جاى زندگى رسول گرامى(صلى الله عليه وآله) به وضوح لمس مى شود.

جمع بندى و پيشنهاد

1. به دليل آنكه، همه جاذبه ها و دافعه ها در دو حوزه «عقل» و «عشق» رخ مى دهند، لازم است مبلّغان تلاش كنند در شناساندن دين، هم با دل ها و قلوب مخاطبان ارتباط برقرار كنند و هم با ذهن آنان سخن بگويند. ما در معرفى دين نبايد از اين نكته غفلت كنيم كه عاطفه و هيجان، بخصوص در نسل جوان، دو امر مهم و سرنوشت ساز تلقّى مى شوند. بنابراين، براى گسترش مفاهيم دينى، بايد علاوه بر آگاهى و احاطه علمى، با تخلّق به اخلاق نيك، زمينه هاى لازم براى انجام اين امر را فراهم آوريم.

2. لازم است مبلّغان به تأسّى از سيره رسول گرامى خدا(صلى الله عليه وآله)در استفاده از پيشرفته ترين و كارامدترين روش ها و ابزارها براى تبليغ دين و هنجارهاى پذيرفته شده دينى تلاش نمايند. آشنايى مبلّغان با اينترنت و «چت رم» و آشنايى با آثار مثبت و منفى آنها مى تواند زمينه هايى براى استفاده بهينه از اين ابزار فراهم نمايد. نيز فراهم آوردن امكانات و ساخت فيلم ها و بازى هاى رايانه اى متناسب با فرهنگ دينى و ملّى و استفاده از آنها در فعاليت هاى دينى ـ تبليغى پيشنهاد مى گردد.

3. تأليف كتاب هاى علمى با نثر روان و موافق با سلايق و نيازهاى جوانان در زمينه هاى گوناگون، ذكر شرح حال بزرگان دين، بخصوص نبّى گرامى(صلى الله عليه وآله) براى الگوپذيرى در زمينه هاى گوناگون بسيار مفيد است.

4. استفاده بجا و مناسب از رسانه هاى گروهى مثل صدا و سيما و مطبوعات با توجه به جذّابيت و گستره نفوذشان با نمايش و معرفى نكات و آموزه هاى نبّى مكرم و الگوهاى ارزنده و متعالى بسيار راهگشاست.

پى نوشت ها

1ـ ابن منظور، لسان العرب، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1408، ج 1، ص 486.

2ـ راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داودى، انتشارات ذوى القربى، 1384، ص 144.

3ـ على اكبر دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1337، ج 8، ص 77.

4ـ ابن سعد، طبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، نشر نو، 1369، ج 1، ص 216 / فضل اللّه كمپانى، رحمت عالميان، تهران، اسلاميه، ص 274.

5ـ احمد رضوى، داستان هاى خواندنى بلال رهبر آزادشدگان، شيراز، نويد، 1383، ص 94 و 100.

6ـ ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 301.

7ـ ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 308.

8ـ همان، ص 309.

9ـ همان، ص 310.

10ـ همان.

11ـ صالح احمد العلى، دولت رسول خدا، ترجمه هادى انصارى، قم، حوزه و دانشگاه، 1381، ص 52.

12ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، تهران، اسلاميه، 1385، ج 21، ص 360.

13ـ همان، ص 363.

14ـ محمّد محمّدى رى شهرى، تبليغ بر پايه قرآن و حديث، ترجمه على نصيرى، قم، دارالحديث، 1382، ص 225.

15ـ همان، ص 195.

16ـ فضل اللّه كمپانى، پيشين، ص 275 / احمدبن ابى واضح يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ترجمه ابراهيم آيتى، تهران، علمى و فرهنگى، 1371، ج 1، ص 380.

17ـ همان، ص 230ـ231.

18ـ فضل اللّه كمپانى، پيشين، ص 216 / احمدبن ابى واضح يعقوبى، پيشين، ج 1، ص 383.

19ـ ر.ك. ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 248.

20ـ ر.ك. همان، ص 294.

21ـ ر.ك. رسول جعفريان، آثار اسلامى مكّه و مدينه، قم، مشعر، 1379، ص 182.

22ـ ر.ك. زبيربن بكّار، الموفقيات، تحقيقات سامى مكّى العانى، بغداد، مطبعة العانى، ص 354.

23ـ ابى داودبن اشعث سجستانى، سنن ابى داود، بيروت، دارالفكر، ج 4، ص 261.

24ـ ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 263.

25ـ همان، ص 294.

26ـ محمّد محمّدى رى شهرى، پيشين، ص 287ـ288.

27ـ ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 297.

28ـ ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 297.

29ـ حسين مهديزاده، «آموزه هاى اسلامى در باب تقليد از الگوها»، مجله معرفت، ش 67 (تير 1382)، ص 86.

30ـ غلامعلى افروز، چكيده اى از روان شناسى تربيتى كاربردى، تهران، انجمن اوليا و مربّيان، 1378، ص 146.

31ـ همو، روش هاى پرورش احساس مذهبى نماز در كودكان و نوجوانان، تهران، انجمن اوليا و مربّيان، 1377، ص 15ـ16.